

**امروز با سعدی شیراز**

**عنايتی که تو را بود اگر مبدل شد**

مرد خویش دگر باره من نخواهم خواست  
خلاف رای تو کردن خلاف مذهب ماست  
تفاوتی نکند چون نظر به عین رضاست  
خصل پذیر نباشد ارادتی که مراست

اگر مراد نوا دوست بی مرادی ماست  
اگر قبول کنی و بر پستی از بس خویش  
میان عیب و هنر پیشی خودستان کریم  
عنايتی که تو را بود اگر مبدل شد

**یک خبر یک نگاه**

**سالم سازی به جای پاکسازی**

اعتماد نيز جرم نیست، بلکه نوعی بیماری است و به همین علت نمی توان از واره پاک سازی استفاده کرد و همچنین در خصوص جمع آوری آنان از سطح منطقه اظهار بی احتیاجی کرده و گفته: اگر برای نگهداری از کازینو خوابگاههایی در نظر گرفته نشده باشد، جمع آوری آنها معنادارند. همچنین اگر فرد در کازینو خواب مرتکب جرم شده باشد، باید به مراجع قضایی تحویل داده شود، در غیر این صورت در راه هر محلی برای نگهداری آنان در نظر گرفته شود. نظر حقوقی نیز خالی از اشکال نیست و بهتر است به جای پاکسازی سالم سازی، باز پروری این افراد به کار برده شود، چرا که پاکسازی بیشتر فریاد ناشی از سردی و مروری که جرمی اتفاق افتاده باشد، کال می رود. به علاوه کازینو جرم نبوده و در نگاه جدید وضعیت آری در این خصوص شود.

**برش**

**به دور از جنجال**

**| محمود دولت آبادی |**

ملت را نباید متکی به جنجال و هیجان بار آورد. اساس فکر مردم باید تغییر کند، رقیق تا چنین کاری انجام نشود، مردم ماده خام هستند که برای مدتی، به هر شکلی می شود درشان آورد. مثل خمیرند، هر کسی، هر دستی، هر قدرتی می تواند شکل دلخواه خودش را از آنها بسازد اما برای اینکه مردم بتوانند خودشان، خود را به هر شکلی که می خواهند بسازند، باید خودشان صاحب فکر بشوند. دکتری که منافع همه مردم را بنواند جلوگیری کند، بی فایده است.

**شارت**

**کارگاه کاشیکاری سنتی خراسان شمالی**

پس از عراق است که ۱۴۰ درصد افزایش در مرگومیر را با مرگ ۴ هزار و ۹۲۲ نفر در سال ۲۰۱۴ تجربه کرده است. کارپوش، همسایه نهمین تجربه ۱۹۱ مرگومیر ناشی از جنگ و درگیری در سال ۲۰۱۴ ثبت کرده است که این رقم با هیچ سالی در این کشور قابل قیاس نیست. در سال ۲۰۱۴ کمترین از یکصد مرگومیر تورستی در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) رخ داده است. قتل عام بوکوجرام در کشتار بیش از ۲ هزار و ۱۱۱ نفره در Bagra در حمله تورستی غیرقانونی در ۲۰۱۵، مرگومیر ناشی از کشتار با استفاده از بمب های انفجاری در ۱۱ روزنامه نگار در محله فرانسوی شاری ابدو در سال ۲۰۱۴ تا دو رویداد متناقض نمایان شده است: از یک طرف، بسیاری از کشورهای OECD سطح بی سفاکهای از صلح و آرامش را به دست آورده اند، از سوی دیگر، کشورهای نژادپرست، مجروح، بزه دوار، کشتار خونبار، درگیری و خشونت بیشتر فرسوده تر، در واقع یک تکرار واقعی در این رابطه وجود دارد. این که در ترکیبها به حالتی مقاوم به درمان تبدیل نشده و نتواند تورسم را به کشورهای دیگر گسترش دهد.

**صلح نوشت**

**مرثیه صلح در خاورمیانه**

ادامه از صفحه ۹

شمال آمریکا، جنگ صحرای آفریقا و آمریکای مرکزی و کارپوش، سال گذشته در اروپا، در صلح صلح پیشتر گذشتند. درگیری های فرقه های و جنگ های داخلی در خاورمیانه و شمال آفریقا، صلح صلح در کاشان داده و در نتیجه امروز به بدترین حالت خود رسیدند، در حالی که جنوب آمریکا نیز شاهد وخامت در رتبه خود است که به طور عمده به افزایش تظاهرات مردمی و افزایش تلفات جرحی و جانی است. بسیاری از کشورهای، تعداد و شدت درگیری های مسلحانه با افزایش ۲۶۷ درصدی ششم مرگ های ناشی از جنگ از سال ۲۰۱۰ به ۳۰۱۰ به طور چشمگیری بالا رفته است. با بروز صلح بی سفاکهای از شمار پناهنده های آخرین برادر حقوق بشر سازمان ملل نشان می دهد که حدود ۷۵، درصد از جمعیت کنونی جهان را پناهنده گان و آوارگان داخلی به خود اختصاص می دهند که جمعیتی بالغ بر ۵۰ میلیون نفر را شامل می شود. این افزایش ۱۳۱ درصد در کشور از یک دهه اتفاق افتاده که نه تنها ناشی از جنگ در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است، بلکه به موجب درگیری های مداوم و جمهوری دموکراتیک کنگو و گلبلیا سا افزایش ۱۳۰ درصدی و ۱۳ درصدی آوارگان داخلی در کشور مبدأ در سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴ بوده است. در سال ۲۰۱۴ در ۶۹ کشور مرگومیر ناشی از تورسم ثبت شده است، این آمار نسبت به ۶۰ سال اخیر با استفاده روزافزون از تکنیک های تورستی وجود آمده است. کمترین قوای قتل های تورستی در خاورمیانه و شمال آفریقا به جنوب صحرای آفریقا با بزرگترین ریزش آوارگی نهمین، کامرون و نیجریه ثبت شده است. نیجریه در حال حاضر دومین کشور قربانی تورسم



**موشکافی یا سیاه نمایی**

رسیدگی به جوانب مختلف این موضوعات، هنوز هم برای من همان طعم روز اول را دارد و جاذبه اش کم نشده است. تئاتر هنوز برای من ماندگاری بازی است که نتوانسته ام بخش های عظیمی از آن را کشف کنم. تئاتر بی انتهاست و شاید من نتوانم از همه کوچگهای آن عبور کنم. ولی تلاش من این است که آن را احساس کنم. به همین خاطر بعد از نمایش «سقطه» به دنبال نمایشی با مسیری متفاوت هستم که نو و تازه باشد و از تجربه های قدیمم در آن اثری نباشد. تئاتر هر روز برای من رنگبوی جدیدی دارد و به شدت میل خودپرورگری در من وجود دارد با این توضیح که دوست دارم هر چه را که می سازم ویران کنم و بیستم ایمنی من از آن چیز بهتری ساخت یا نه برخی هنرمندان هم البته هستند که در کسوت و مقام اولیه خودشان باقی ماندند و تغییر نکردند. به نظر من این مسأله یک نوع درجا زدن است که هیچ پیشرفتی از پس آن قابل رویت نیست. یک روز مرحوم استاد محمد به من گفت: «فلاطون می توانست سینه خیز خیلی بزرگی بشود، اما نشد. می دانی چرا؟ چون خیلی زود استاد شد و همین جلوی پیشرفت او را گرفت. با اولیسن کاری که از آن شخصی به روی صحنه رفت همه گفتند یک یک بدیده هستی. از همان لحظه آن شخص در کسوت استادی قرار گرفت و درست از همان موقع درجا زدن آغاز شد» میل به خود پرورگری باعث شد که من نسبت به گذشته های بیخ نفرتی نداشته باشم. من به دانشتهای امروز، مردم ایمان دارم. مشکلات امده مردم را هنوز از آن بدست باورم چون دانشتهای مرا تا امروز رقم زده است و آن چیزی که ثابت می کند من هنوز باورم زنده هستم، دانشتهای است که می خواهم آنها را کشف کنم.

تئاتر است. از نظر من این تنها راهی است که به استفاده از آن می توانم مشکلات را به مردم و مسئولان نشان دهم. از نظر من، تئاتر جایی است که از طریق آن منتهای می توانم با مردم ارتباط برقرار کرد بلکه جایی است برای ارتباط با مسئولان. به نظر من مسئولان در حال انجام کارهای کلان مملکتی هستند و از درد مردم و مشکلات موجود در کوشه پس کوچگهای این شهر آگاهی ندارند.

من گمان می کنم مسئولان هنوز نمی دانند که یک هنرمند می تواند بزرگترین خدمت را در اختیار جامعه قرار دهد. از همین روستم که متأسفانه تصور عمومی این برداشت را در ذهن ها شکل می دهد که هنرمند در حال سیاه نمایی است. در حالی که هنرمند سعی دارد مشکلات را نشان دهد تا مسئولان واکنش نشان دهند و نسیاسماتی را حل کنند. به همین دلیل فکشد سیاه نمایی نیست. متأسفانه به جای واکنش مسئولان نسبت به شرایط اجتماعی، حالتی پیش می آید که به دلیل نشان دادن مشکلات، همین مسئولان هنرمند را متزوی می کنند تا دیگر کاری انجام ندهد. با توجه به این که ما وارد دوره شهر نشینی و مدنیت شده ایم. باید قوانین اسن مدنیت را هم رعایت کنیم. یکی از این قوانین حق اعتراضی است که برای شهروندان مفروض است. براساس این مدنیت هر شهروند، حق دارد تا زمانی که به منافع مالی دولتی و عمومی لطمه نزده انتقاد داشته باشد.

**خیلی دور خیلی نزدیک**

**طوطی، آقا بزرگ را جان به سر کرد**

شده. باقی اول به شوخی و مله و بعدتر حتما به جد گفته اند که «این یک طوطی است». آخر شعور که نادره، ولی آقا بزرگ گوشش به کار نوده پیش خودش می گفت: «چطور می توانم بگویم بی می جان» بعد عمار به زانوش زده که بگوید آقا جان، پس مگر زبان و آتش را این جا چیز سایه من نمی خورد... پس چرا برای دیوار همسایه می خواند؟ «مثل این که از آن رفتن با مادر بزرگ می بینم شان شراب می شود. آقا بزرگ مشکوک بود که وقتی خواب است، یا خانه نیست، مادر بزرگ به طوطی خوراکی می دهد، والا چرا باید طوطی از او صدا بزند؟»

پدرم می گفت که آقا بزرگ یک پیکو پیر شد. بی چشم و روسی طوطی بگوهر او را پیر کرد. حتما که نادره، ولی آقا بزرگ نبوده، گوئی تمام بی چشم و روسی های که در عمرش دیده بوده، داغشان را رفتن این طوطی تازه شده است و همان دست به دست می دهاند تا آقا بزرگ بختر کند. زاری بر می دهنده بیشتر کند. خدایبارک یک روز عصر طوطی را باز به کرانه رود می برد. اینها کار از مادر بزرگ شنیده می گفت آقا بزرگ بیخ گوشش باد کرده بود. بسرطان حنجره داشته مستحاضبش هم می لرزیده، به زحمت از پستی، قنداق ها، دوایی عبور می کند. اسرار داشته که قفس را خودش بسازد. هی می گردن تا بالا رده به همان خانه ای که سالها قبل طوطی را ازش خریده می رسند. خانه دیگر ویرانه ای سوده کنار رود و کسی از اهالی به آن اطراف نیده. آقا بزرگ دست می سازده به قفل قفس و درش را از سر می کشد. طوطی قدم، قدم می زند تا جلوی در قفس که می رسد، یک مرتبه با بال های تازی بر می کشد. به شاخه درختی، مادر بزرگ می گفت همین که طوطی از دسترس خارج شده، با بلندترین صدایی که تا به حال ازش شنیده بودند، گفته اند که:

«رود، رود، این جا قایقی شکسته»

**حمیدرضا عینی**

نمایشنامه نویس  
کارگردان

امروز بیگاری جوانان، اعتماد و فحشا و در پاره ای موارد کوشش عزت ایرانی ازاردهنده است. معاف بر آن، در کشور ما حقوق برخی از هنرمندان نادیده گرفته شده است. همه این موضوعات قلمم را به درد می آورد. در شرایط کنونی سهم هنرمند از سرمایه مملکت چیزی در حد صفر است. امروز تمرکز بسیاری از ارگان ها روی ساختن نهادهای است که وجودشان در جامعه اهمیت چندانی ندارد. در عوض توجه به ساختن سالن های تئاتر، کتابخانه ها و سایر مکان های فرهنگی چیزی نزدیک به صفر است. این در حالی است که کشور می مثل آلمان پیش از ۳۰ سال تئاتر دارد و ما کمتر از ۳۰ سال تئاتر در کل کشور داریم. اگر نگاه به کیفیت را داشته باشیم، در می بینیم که با مقایسه کیفی ما کمتر از یک دهم کشور چین آلمان به فرهنگ یاد داده ایم. بنابراین نباید هم در مقابل چنین کشوری حرفی برای گفتن داشته باشیم. ایران کشوری است که به لحاظ فرهنگی، گذشته قابل انکابی دارد اما واقعا مراد ما به دانشتهای پیشینی مان چندتر است؟ امروز شاهنامه به عنوان یکی از کتابهای ادبی فاخر فرهنگ ایران تا چه حد مورد استفاده قرار می گیرد؟ وقتی خودم را در چنین فضایی قرار می دهم به این نتیجه می رسم که اگر تئاتر نبود، هیچ چیز دیگری در زندگی من وجود نداشت. تلویزیون بسیار از بدنه های شکلات پیچی است که نمی تواند در جیب خودش کند. سینما هم وضع تأسفیبی دارد. تنها دستاویز من و کسبایی چون من برای نشان دادن مشکلات موجود در جامعه همین

**فهاد خاکیان دمکردی**

شاعر  
نمایشنامه نویس  
کارگردان

خدا بیامر آقا بزرگ وقتی جونی تپود، در یکی از دهات دوازده روزه، که طوطی می خورد، خودش تعریف می کرد که وقتی دیده یک پرند مثل آدم حرف می زد، ختم برده که پای از ما بهتران و جن و پری نوی کار است. حتما صدای روزه خود هم فضا را آن موقع واپاد کرده بود. بهرحال آقا بزرگ، که طوطی را می خورد و با خودش به خانه می آورد.

مثل این که طوطی آن موقع قفس می گفت: «رود، رود، قایقی شکسته» این جمله را البته تا وقتی کنار رود منزل داشته می گفته، به خانه آقا بزرگ که می آید، دیگر دروغ از یک بوق هیچ... لام تا کام طوطی دیگر حرف نمی زند. آقا بزرگ بچه های جان به سر می شود تا طوطی زبان باز چه می ولج چه زبان باز کردنی کلان از طوطی می شنید. او با دیدن پند لال از دنیا می رفت و آقا بزرگ از این صحنه بدش و از دست و حسابی تعریف نمی کرد، هر بار تکلی از آن هم حساسی حوصلگی برایشان می گفت. بیشتر پدرم و عموها تعریف می کردند و ریز ریز می خندیدند. آقا بزرگ بازتسمه که می شود، دل می دهد به طوطی را از کسده، جمله کاملی بخوابد. بعد نیست آن خدا بیامر انتظار داشته که طوطی بپرسد: «آقا جان» و سراسر گفتن این دو کلمه چه مزه مزه و بانادی که نخورده، اما آخرش قدم هر چه آقا بزرگ می گفت: «آقا جان» طوطی جواب می داد: «هی جون»

یک عمر که آقا بزرگ در جرم، دور و دور با طوطی نمک نشناسی اشتغال می گفته: «چون آقا جان» طوطی بی شوخو گفتند: «هی جون» حسی می زیم آقا بزرگ از یک وقتی به بعد دیگر خسته